

## افسانه‌های آفرینش

سید مهرداد ضیایی و ژیلا تقی‌زاده

دیباچه

نخست، درباره اختلافات و اشتراکات افسانه‌ها و اسطوره‌ها بسیار گفته شده است و خواهد شد. ما در این نوشته‌ها در پی پرداختن به این اختلافات و اشتراکات و نیز پرداختن به تعاریف نیستیم. هرچند که به مناسبت، در جای جای نوشته به این مسائل اشاره خواهیم کرد. آنچه پیگیر آن هستیم اساطیر و افسانه‌هایی است که به آفرینش و بیش از هر چیز به آفرینش مادی، یعنی به آفرینش تمام چیزهای جهان هستی که برای ما قابل حس، درک و لمس عینی است، می‌پردازد.

دوم، این کار را از حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی آغاز کردیم که گمان داریم کهن‌ترین تمدن شناخته شده بشری است. حتی اگر به دلایلی برخی در این امر تردید کنند ما فرض را بر همین گذاشته‌ایم.

سوم، می‌کوشیم داستان‌های آفرینش را در قالب اساطیر و افسانه‌ها بدین‌گونه ارائه دهیم:

آفرینش آسمان؛ آفرینش زمین؛ آفرینش گیاهان؛ آفرینش حیوانات؛ آفرینش انسان؛ آفرینش مظاهر طبیعت: آب‌ها (رود، چشمه، باران)، کوه‌ها، ابر، ستارگان و...، آب‌ها: رود، چشمه، باران، کوه‌ها، ابر، ستارگان، و...

چهارم، با این‌که اساطیر فاقد اشارت‌های تقویمی از تاریخ هستند، اما چنین سیری از

آسمان به انسان سیری است که با پاره‌ای اختلافات نه تنها در اساطیر ملت‌هایی با پیشینه تمدنی، بلکه در کیهان‌شناسی ادیان الهی نیز به آن پرداخته شده و البته خود موضوعی برای پژوهش جداگانه است.

پنجم، نکته جالب توجه در اسطوره‌ها و افسانه‌های آفرینش این است که پی بر دیدم در یافته‌های اندک ما، ایران و سایر سرزمین‌هایی که پیشینه تمدنی داشته‌اند، بیش از آنکه در آفرینش، صاحب افسانه باشند، دارای اسطوره هستند. به عبارتی در آفرینش از نظر اساطیر ایرانی بیشتر با مفاهیم، ایزدان و پدیدارهای انتزاعی روبه‌رو هستیم که یا دلالت‌های تاریخی (مانند بسیاری از اساطیر) ندارند و یا دلالت تاریخی بسیار پوشیده و چند لایه‌ای دارند که رسیدن به آن علاوه بر بینش تاریخی، نیازمند انسان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، الهیات و جز آنهاست.

ششم، اما در بسیاری از فرهنگ‌ها، افسانه‌ها بیانگر آفرینش هستند. به عنوان نمونه با آنکه از زمانی تقویمی پیروی نمی‌کنند در آنها زمانی آسمان، پدید می‌آید که انسان‌ها دیری است بر خاک زندگی کرده‌اند و ستارگان هنگامی به جهان می‌آیند که درگیر روابطی میان خود یا جانوران روی زمین هستند؛ ازان رو که بسیار تخیلی هستند، اما برای زمینیان بسیار قابل درک و عینی هستند.

هفتم، بنابر آنچه گفته شد در اساطیر و افسانه‌های ایرانی آفرینش، پی جوی داستان‌هایی هستیم که در برخورد نخست، جنبه انتزاعی کمتر داشته باشند و یا دست کم در پیش‌زمینه، دارای زمینه‌های عینی بیشتری باشند. پس از اینها به سراغ آن دسته از دیگر افسانه‌ها و اساطیر، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها خواهیم رفت که دارای چنین ویژگی‌هایی باشند.

هشتم، ساده‌ترین و جهان‌شمول‌ترین راه شناخت آفریننده، نگاه به آفرینش است. انسان از نگاه به آفرینش، شناخت خود از آفریننده را تکامل بخشدید و ما این نکته را از لابه‌لای اسطوره‌ها و افسانه‌های نوع بشر در هر جای جهان درمی‌یابیم. از سوی دیگر می‌دانیم اکنون فاصله میان انسان و طبیعت، یعنی شاهراه شناخت آفرینش، بیش از هر زمان دیگر در تاریخ، زیاد و بحران‌زا شده است؛ چه در مقام تخریب طبیعت و چه در مقام همزیستی انگلی با طبیعت. و جبران این فاصله برای ما صاحبان دیروزین تمدن و نیازمندان امروز توسعه، بیش از پیش نیازمند یادآوری قصه‌هاست.

نهم، پی بردیم که موضوع اساطیر و افسانه‌ها هر چه از زمین و آنچه در آن است دورتر شود، انتزاعی‌تر و یا آن جهانی‌تر و ذهنی‌تر می‌شود. پس جز آن که پرداختن به آسمان را مدخل مبارکی در هفت آسمان می‌دانیم، از میان آسمان اساطیر ایرانی و افسانه‌های دیگر نقاط جهان هر چه زودتر به زمین خواهیم بازگشت.

### afsaneh-e-asman

داستان آفرینش گیتایی و دیدنی و تن‌مند را از زمانی آغاز می‌کنیم که کمتر با مفاهیم انتزاعی سر و کار داشته باشیم. پیش از اینها درباره تردید زروان، کرانمندشدن زمان خودآگاهی و خدایی اهورمزدا گفته شده است و تا جهان جهان است، بارها گفته خواهد شد و خواهیم گفت و شنید، اما آغاز داستان ما زمانی است که:

اهریمن در نخستین نبرد با اهورمزدا سه هزار سال مدهوش بود. پس اهورمزدا، آفرینش مینوی هستی را صورت مادی بخشید و از گوهر بینادین خود که روشی بود، آخشیجان را آفرید و به ترتیب، آتش، یاد، آب و خاک؛ یکی را از دیگری زیاند.

آنگاه نخستین چیزی که دیدنی بود آمد، یعنی قطره‌ای مایع، مانند دانه اشکی زلال و بزرگ به پهناهی همه آب‌های جهان. از این اشک، آسمان آفریده شد که نخستین آفریده از آفریده‌های شش‌گانه است. به عبارتی ترکیب آب و خاک همانگونه که در بیشتر اساطیر در سرشه شدن نخستین انسان دخیل بود، در اینجا تار و پود سرشن آسمان شد. اما چرا آسمان سرشه شد؟ زیرا آسمان باید از آفریده‌های مادین اهورمزدا در برابر بورش و تازش اهریمن پاسبانی می‌کرد، پس جنس آسمان را (همان‌گونه که در نام کهنه آن، آسمان نهفته است) از سنگ کرد که ماده‌ای این جهانی است. آنگاه پیرامون آن بارویی سخت‌تر از آن ساخت که مانند کمربندی دور آن را گرفته بود. اما جنس این کمربند فرازیمینی بود و در حقیقت همان آگاهی پرهیزکاران شمرده می‌شد. در اینجا آسمان به مثابه یک شخصیت مادی در اندیشه ایرانی اندک اندک ساخته و پرداخته می‌شود.

نخست جنس آن را از سنگ دانستند و بعد ترکیبی از سنگ و فلز گداخته که صفتی اوستایی برای گوهر آسمان است. همان ترکیبی که سه یاجوج و مأجوج در افسانه اسکندر دارند و پس از آن که جنس آن را از آبگینه سفید دانستند.

شاید دلیل آن انعکاس نور خورشید و ماه در آسمان باشد که البته سالار اختران سپهر

نیز بوده‌اند. آنگاه جسم آسمان را به نظر آوردند و آن را به شکل تخم مرغ دانستند. به یاد بیاوریم که این تخم مرغ تمام جهان را در خود نگاه می‌داشت. مانند تخم مرغان در طبیعت که بزرگ‌ترین نمونه سلول زنده را در خود جای می‌دهند و محافظت می‌کنند. نیز توجه کنیم که چنین جسمی در مواجهه با نبرد کیهانی چگونه می‌تواند عمل کند. پس از هزاران سال بیشتر در عمل توانست اثبات کند که شکل تخم مرغ یا همان اپسوبید از آیرودینامیک‌ترین اشکال طبیعت است که انسان می‌تواند با بازسازی آن ابزار جنگی ایمنی بسازد. در عالم خیال نیز، انسان را در نبردهای کیهانی بسیاری در آینده‌های دور دیده‌ایم که در اشکال تخم مرغی ایمن بوده‌اند. نبردی از لی دربرابر یورش‌های اهریمنی. اکنون آسمان می‌تواند به عنوان یک شخصیت قابل ترسیم جلوه‌گر شود. شخصیتی که سخن می‌گوید مانند بشر جنسیت دارد و می‌جنگد و انجام وظیفه می‌کند. این شخصیت که جوهر مینوی آسمان نیز هست یک ایزد در هیئت مردی است که کمربند یا همان کُستی (کمربند مقدس بلوغ زرتشتی) به کمر دارد که همانا سپر سنگی آسمان باشد. این کمربند همان پوشش زرهین ایزد آسمان نیز به شمار می‌رود. ایزد آسمان وظیفه دارد که در نبرد با اهریمن، دیوان را زندانی کند و گاه نیز پر هیزگاران چون اُسواران و نیز نیزه‌داران بیرون آسمان ایستاده‌اند تا به او یاری رسانند.

این مرد (آسمان ایزد) صاحب دختر یا همسری است که آرمیتی<sup>1</sup> - به معنای مادر زمین - نام دارد. در تعبیرات کهن‌تر او را دختر خود هرمز دانسته‌اند. بدین ترتیب کمربند بلوغ پسرانه، زره سنگین، صاحب دختر یا همسری بودن که مادر زمین است، نشانه‌های نرینه بودن آسمان و آرمیتی به عنوان مادر زمین، دختر یا همسر آسمان و یا دختر هرمز نشانه‌ای بر مادینه بودن زمین است. از سوی دیگر آسمان ایزد مانندهای دیگری به اعتبار تقویم آفرینش، پیش و پس خود دارد. هرمز در مکاشفات پیامبرانه زرتشت - در زاد سپرم - خود را به هیئت کسی نشان داد که به اندازه آسمان بود، سر به برترین آسمان داشت و پای به آسمان فرودین و دست به هر دو سوی آسمان برداشت و آسمان را چون پوششی درپوشید. پس از او، کیومرث که نخستین انسان است مانند آسمان پهنا و درازایی برابر داشت. گاه در ادبیات پهلوی تعابیری نیز دیده شده است که در آن، آسمان را همچون پرنده‌ای فرض کرده اشت که تخم خود یعنی زمین را زیر بال گرفته و مینوی آسمان چون جنگجوی دلیری که زرهی پولادین دارد، گیتی را در برابر اهریمن نگاهبانی

می‌کند. به هر روی در این تشییه نیز با جانورانی خاکی روبه‌رو هستیم که مفاهیم متزعزع را بیان می‌کنند. اندیشهٔ خیر و شر و نبرد با اهریمن و حفاظت روشنایی از تاریکی، نه تنها انگیزهٔ آفرینش آسمان بلکه در مراتب دیگری نیز شکل‌دهندهٔ آن و حواشی آن بوده است. دربارهٔ هیئت آسمان که می‌توانست مانند یک جنگ‌افزار رفتار کند، گفته‌اند، به جز این‌ها، اهورمزدا، فضای آسمان را مانند سپاه در برابر اهریمن آرایش داد. این فضا که در میانهٔ آسمان و زمین است، روشنان خوانده می‌شد و بر ساخته از اجرام سماوی بود. اختران (ستارگان) در شمار لشکریان اهورمزدا و اباختران (سیارات) که وجود مینوی آنان از هریمن بود. شیوهٔ آرایش این اجرام در مقابل و در ارتباط با یکدیگر نیکی و بدی را برای جهانیان به ارمغان می‌آورد. اختران پرشمار که هر کدام نام و نشانی ایزدی و در عین حال واقعی در نجوم دارند، خود فرمانبر چهار سپاهبد در چهار سوی عالم هستند و بر این چهار سپاهبد، سپاهبدان سپهri (ستارهٔ قطبی) نیز فرمان می‌راند. در عین حال سالاری اختران هرمزدی با خورشید و ماه است، که راهبر دیگران هستند. اما خود آسمان نیز دارای طبقاتی بوده است.

در بخش بندی کهن‌تر چهار طبقه وجود داشته؛ نخست، سپهراختران؛ دوم، ماه‌پایه؛ سوم، خورشید‌پایه؛ چهارم، بهشت.

اما نفوذ تقدس هفت و تفوق آن به تقدس چهار و نیز فراغیرشدن نجوم بابلی، پایه‌های آسمان را به هفت رسانید که به ترتیب این‌ها بودند؛ نخست، ابر‌پایه؛ دوم، سپهراختران؛ سوم، سپهراختaran نیامیزند (این سپهراختaran یک ابر نارسانا در برابر امواج اهریمنی و نفوذ آن به روشنان مقاومت و مقابله می‌کرد)؛ چهارم، ماه‌پایه؛ پنجم، خورشید‌پایه؛ ششم، گاه امشاسپندان؛ هفتم، روشنی بیکران.

گاه امشاسپندان یا مقر افسانه‌ای ایزدان، نمونهٔ پسین‌تری مانند الْمِب دارد با این تفاوت که ایزدان ایزد در میان آنها نیست بلکه در روشنی بیکران بارگاه دارد که باد و ابر و آتش و ازِشت (ابرهای آتشناک) میان او و امشاسپندان جدایی می‌افکند. در باورهای عرفان ایرانی - اسلامی نیز میان ملاٹک و خداوند، پرده‌هایی سوزان و نورانی وجود دارد که فریشتگان را از نزدیکی بیش از اندازه به او برحدار می‌دارد. به هر روی آسمان که بعدها سپهراختaran، فلک و چند نام دیگر نیز گرفت، در چهل و پنج روز نخست سال آفرینش، آفریده شد و در گاهنبار یا جشن‌های شش‌گانه آفرینش، نخستین جشن به یادبود آفرینش او انجام گرفت مدیوزرم گاه<sup>۱</sup> که بهار و فاصلهٔ میان ۱۰ تا ۱۵ اردیبهشت‌ماه است، زمان

برگزاری یادبود آسمان است.

در افسانه‌های نزدیک به اساطیر ایرانی توانستیم تنها یک افسانه نسبتاً بزرگ پیدا کنیم که قصه کاملی است و در آن به داستان تاریک شدن آسمان می‌پردازد. این افسانه از آن روی بسیار ارجمند است که نمونه نادر توضیح چگونگی این چنینی بودن پدیده‌ای طبیعی مانند آسمان است. به عبارتی در این افسانه بیان روابط علی معمولی یک پدیده از اساطیر و الهیات دور و به قصه پردازی افسانه‌وار نزدیک است. می‌کوشیم در شماره آینده به این افسانه نیز پردازیم و با یاری خداوند آن را در کنار دیگر افسانه‌های آسمان قرار دهیم.

**مؤخره:** نویسنده‌گان این واژه‌ها را بخشايد چراکه خطاهای بسیار در گفتار، نوشتار و اندیشه داشته‌اند و چشم‌پوشی خوانندگان و ماندگان و روان‌رفتگانی که در این راه خون‌دل‌ها خورده‌اند، آرزوی ماست و امید به بخشايش پروردگار در دل‌های ماست.

#### کتابنامه:

۱. اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۲. اوشیدری، جهانگیر، داشتماء مژده‌سنه، مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۳. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)، نشر آگه، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۴. تمیم داری، احمد، داستان‌های ایرانی، حوزه هنری، ۱۳۷۷.
۵. سرخوش کرتیس، وستا، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، چاپ سوم، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۶. کار، مهرانگیز و لاھیجی، شهلا؛ شناخت هویت زن ایرانی، نشر روشنگران، ۱۳۷۷.
۷. کوورجی کویاجی، جهانگیر، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، نشر آگه و مرکز گفت و گوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰.
۸. میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت؛ واژه‌نامه هنر داستان نویسی، کتاب مهنداز، ۱۳۷۷.
۹. هنیلز، جان راسل، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمکه و نشر آویشن، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
۱۰. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و انتشارات سروش، ۱۳۷۵.